

فقه و حکومت

سید محمد شفیعی مازندرانی*

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

(تاریخ دریافت: ۸۸/۱۱/۲۵؛ تاریخ تصویب: ۸۹/۴/۱۳)

چکیده

فقه اسلامی بویژه فقه امامیه، حاوی مسائلی است که اجرای احکام آنها نیازمند به حکومت مقتدر و حاکم معتقد و آگاه نسبت به تعالیم الهی آن است. بر این اساس، باید توجه داشت که میان فقه اسلامی و مسئله دیانت با مسئله حکومت پیوندی ناگسستنی برقرار است. در این مقاله، به برخی از تجلیات این پیوند، اشاره شده است.

از جمله:

الف) سیری در متون فقهی برای تبیین پیوند فقه و حکومت.

ب) سیره و عملکرد رسول خدا در باب حکومت اسلامی.

ج) سیره و عملکرد ائمه معصومین و نیز دیدگاه‌های صاحب نظران فقهی و دینی در باب حکومت و لزوم برپایی آن در جامعه.

در این مقاله اثبات خواهد شد که هرگز نمی‌توان فقه را از سیاست جدا دانست. و قهراً باید گفت که: دیانت ما عین سیاست ماست و دین و حکومت خدایسند دو روی یک سکه‌اند.

واژگان کلیدی

فقه، حکومت، نظام، ضرورت، اسلام.

مقدمه

زندگی اجتماعی انسان، دشواری‌ها، کشمکش‌ها، تخاصم‌ها و درگیری‌های زیادی به همراه دارد. در جهت حل معضلات اجتماعی و رفع نزاع‌ها و حل و فصل امور، وجود حکومت و نظام سیاسی کارآمد و حضور حاکم مقتدر با قانونی مترقی، (الهی) ضروری است و هیچ عقل سالمی در آن تردید نمی‌کند؛ زیرا هرج و مرج (آنارشسیسم) ضد خواست شرع و عقل و نیز فطرت آدمی و سبب نابودی همه حقوق و باعث تضعیف ارزش‌هاست؛ زیرا تردیدی نیست که عقل یکی از حجت‌های الهی و پیامبر باطن آدمی و یکی از منابع استنباط احکام فقهی است (کل ما حکم به العقل حکم به الشرع) (صدر، ۱۴۱۰، ص ۱۰۱؛ مظفر، ۱۴۲۲، ص ۱۸۹؛ شرف‌الدین، ۱۴۱۶، ص ۳۲۸). بر این اساس، هنگامی که عقل تشکیل نظام سیاسی را در راستای پیشگیری از هرج و مرج و ایجاد انتظام و انسجام و پیشرفت امور به‌ویژه احکام و تکالیف آسمانی را، (فقه) ضروری اعلام کند، دین نیز وجوب تأسیس و اجرای آن را لازم و واجب می‌داند. هم‌چنین اگر عقل، فرد یا افرادی را واجد شرایط لازم، برای تصدی امور فوق دانست، دین نیز پذیرفتن حکومت از سوی انسان واجد شرایط را لازم می‌شمرد. بنابراین، شعار پرهیز از دخالت در امور سیاسی - اجتماعی، برخلاف دستور عقل سلیم و دین (فقه) است. گرچه تاکنون پژوهش‌های فراوانی در عرصه کتب، مقالات و غیره در این باره، انجام شده است. اما این مقاله به نوبه خود بسیار نوین و ابتکاری عمل کرده است. در این مقاله، برخی از مواردی که به جدایی‌ناپذیری فقه از سیاست و نیز همراهی دیانت و حکومت تأکید دارد مورد ارزیابی قرار خواند گرفت.

سیره پیامبر اسلام

مروری در تاریخ زندگی و سیره رهبری اسلامی نشان می‌دهد که: پیامبر اکرم ^۶ حدود هشتاد برنامه دفاع نظامی در قالب «غزوه» و «سریه» انجام داده است که بخش مهمی از تاریخ زندگی پیامبر اسلام ^۶ را تشکیل می‌دهد. هم‌چنین در کتب معتبر تاریخی ثبت

شده است که نصب امیران، استاداران و فرماندهان، از جانب پیامبر اسلام ﷺ صورت می‌گرفته است. حافظ عراقی در کتاب الفیه، اساس استان‌داران پیامبر را در اشعار خود گنجانده است (ابن اثیر، ۱۴۱۷، ص ۱۲۶). چنان‌که علامه مجلسی در بحارالانوار فهرستی از فرمانداران و کارگزاران و سایر مأموران حکومت آن حضرت را ذکر کرده است (مجلسی، بی تا، ج ۲۲، ص ۲۴۹). و ابن ادریس کنانی در ترتیب الاداریه اسامی چهارده تن را به عنوان «وزیر» آورده است (کنانی، بی تا، ص ۱۷).

جالب توجه است که خود حضرت تعبیر به وزیر را (سال چهارم بعثت در مکه پیش از هجرت) در ارتباط با علی ۷ به کار برد. لذا نسایی در سنن کبری از امیرمؤمنان نقل می‌کند که فرمود: رسول گرامی در «یوم الأندار» به حضار فرمود: «یا بنی عبدالمطلب... فأیکم بیایینی علی أن یكون أخی وصاحبی ووارثی. فلم یقم إلیه أحد، فقامت إلیه وکنت أصغر القوم، فقال: إجلس، ثم قال ثلاث مرات کل ذلک، وأقوم إلیه، فبقول إجلس حتی کان فی الثالثة ضرب بیده علی یدی، ثم قال: أنت أخی وصاحبی ووارثی ووزیری؛ ای فرزندان عبدالمطلب کدام یک از شما دست بیعت به من می‌دهد، تا برادر و همدم و وارث من باشی؟ کسی قیام نکرد و جواب نداد، پس من برخاستم در حالی که کم‌سن‌ترین آن جمعیت بودم. فرمود: بنشین. سپس تا سه مرتبه سخنش را تکرار فرمود و در هر مرتبه تنها من برخاستم. فرمود: بنشین تا اینکه در مرتبه سوم دستش را به دست من زد و فرمود: تو برادر و همدم و وارث و وزیر منی» (نسایی، ج ۵، ص ۱۲۶، ح ۸۴۵۱). ابن اثیر نیز در الکامل می‌نویسد که پیامبر اکرم ﷺ در «یوم الدار» خطاب به حضار به جای «فأیکم بیایینی» فرمود: «فأیکم یوازرنی؛ کدام یک از شما حاضر است که وزیر من باشد» (ابن اثیر، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۶۳). نظیر همین تعبیر را علامه طبرسی در جوامع الجامع نیز نقل می‌کند (طبرسی، ۱۴۱۲، ص ۱۲۴).

ثانیاً: این نکته نیز قابل تردید نیست که پیامبر کاری به این اهمیت (تشکیل حکومت) از نزد خود انجام نمی‌داد و به یقین بر مبنای وحی بود (نجم ۳/۴).

وهبه زحیلی در کتاب الفقه الاسلامی و ادلته یادآور می‌شود: «تشکیلات حکومت رسول خدا ﷺ توسط خلفای او تداوم یافت. البته با توجه به پیشرفت جامعه، بر عناصر اداری آن و سایر ابعاد آن افزوده شد و این تشکیلات سیاسی در دوران خلافت بنی امیه، بنی عباس،

عثمانی و... تداوم یافت» (زحیلی، بی‌تا، ج ۸، ص ۶۳۱۳). دقت در سیره پیامبر اعظم ﷺ و خلفا و امامان معصوم : بویژه در روزگار خلافت امیرمؤمنان ۷ و امام مجتبی ۷ نشان می‌دهد که مسئله تشکیل دولت و پرداختن به حکومت اسلامی، مورد توجه آنان بوده است.

سیره اهل بیت : و پیروان راستین آنان

سیره ائمه اهل بیت : نشان می‌دهد که آنان، دین را جدای از سیاست نمی‌دانستند و لذا در زیارت‌نامه معروف به جامعه کبیره از امام هادی ۷ آمده است: [انتم] «ساسة العباد» سیاستمداران بندگان خدا. چنان که می‌دانیم امیرمؤمنان چندسالی به عنوان خلیفه المسلمین به امور سیاسی جامعه مبادرت ورزید. هنگامی که خوارج با شعار «لا حکم الا لله» به نفی وجود حکومت و طرد خلیفه زمان و مدعیان خلافت پرداخته بودند امیرمؤمنان که یکی از اساطین فقه اسلامی می‌باشد به طرد آنان پرداخته و در برابر آن ایستاد و فرمود: «لابد للناس من امیر» (نهج البلاغه، خطبه ۴۰) نیز آن حضرت در باب ثواب و پاداش سیاست‌گذار و سلطان جامعه فرمود: لیس ثواب عندالله سبحانه اعظم من سلطان العادل (غرر الحکم، حدیث ۸۷۲۰) و به بیان امام حسن مجتبی ۷ تشکیل حکومت اسلامی یک مسئولیت الهی است که بر دوش آنها افکنده شده است» (ان الله تعالی نادانا لسیاسة الامة) (سفينة البحار، مادة حسن).

قیام امام حسین ۷ در برابر یزید و تصریح به این که هدف قیامش اصلاح امر است و امر به معروف و نهی از منکر (بهرانی، بی‌تا، ص ۲۳۲)، و عدم سکوت در برابر سلطان جائر (مجلسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۲۹) است و بیعت گرفتن مسلم بن عقیل در کوفه برای آن حضرت پس از اعلام آمادگی شیعیان برای تشکیل حکومت اسلامی (بهرانی، بی‌تا، ص ۲۳۲)، دلیل روشنی است بر اینکه قیام او برای تشکیل حکومت عدل اسلامی بوده است. قیام‌های علویان در طول تاریخ اسلام در برابر حکام بنی‌امیه و بنی‌عباس نیز در همین راستا ارزیابی می‌شود.

افزون بر این، در عصر خلفای بنی‌عباس و بنی‌امیه، غالباً امامان اهل بیت : یا در زندان و یا در تبعید و یا در خانه‌هایشان تحت نظر بودند. تمام این امور برای آن بود که حاکمان ستمگر وقت، از قیام آنان برای تشکیل حکومت اسلامی بیم داشتند. قبول ولایت‌عهدی از سوی امام علی بن موسی الرضا ۷، هر چند تحت فشار مأمون و برای جهات سیاسی صورت گرفت، نشانی دیگر از توجه امامان اهل بیت به مسئله تشکیل حکومت اسلامی است.

انتظار حکومت جهانی مهدی

همه مسلمانان منتظر اجرای احکام الهی در پرتو حکومت جهانی موعود اسلام به طور کامل در سطح جهان هستند و مسئله انتظار موعود اسلامی در همین راستا معنی پیدا می‌کند. مسلمانان به قیام شخصی به نام مهدی از دودمان پیامبر اسلام عقیده دارند و روایات فراوانی از طرق فریقین (اهل سنت و شیعه) در این زمینه نقل شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۹، ص ۴۲۳)، تا آنجا که بعضی از دانشمندان اهل سنت کتابی تحت عنوان «تواتر روایات مهدی» تألیف کرده‌اند. (در این باره کتاب‌های فراوان و نیز فصول برخی از کتاب، به چشم می‌خورد که کتاب «التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر والدجال والمسیح» تألیف شوکانی اندیشمند معروف اهل سنت) قابل تعمق است.

در احادیث آمده است، عن عبدالله، عن النبی ﷺ قال لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله ذلک الیوم حتی یبعث الله فیہ رجلاً منی [أو من اهل بیت]. یواطئ اسمه اسمی، واسم ایه اسم ابی یملاً الله الارض قسطاً وعدلاً کما ملئت ظلماً وجوراً (ابوداود، بی تا، ج ۲، ص ۳۰۹). عبدالله عمر از پیامبر اکرم ﷺ نقل می‌کند: آن حضرت فرمود اگر از عمر این دنیا، بیش از یک روز نماند خدا آن را آنقدر طولانی می‌سازد تا مردی از خاندان مرا مبعوث بدارد. او هم نام من و پدرش هم نام پدرم می‌باشد، او زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همان‌گونه که از ظلم و جور پر گشته است. این‌گونه احادیث به روشنی نشان می‌دهند که اسلام، اصلاح جهان را در پرتو تشکیل حکومت عدل اسلامی ممکن می‌داند و معتقد است تا حکومتی عادلانه زیر نظر بندگان صالح شایسته خدا تشکیل نشود ظلم و ستم از جهان برچیده نخواهد شد.

پشتوانه تحقق احکام اسلامی

حکومت پشتوانه اجرای حدود الهی

در حدیثی از امام صادق ۷ می‌خوانیم که در جواب حفص بن غیاث که سؤال کرده بود، مسؤول اقامه حدود چه کسی است؟ فرمود: «إقامة الحدود الی من الیه الحکم؛ اقامه حدود الهی به عهده حاکم اسلامی است» (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۳۳۸). بر همین اساس

شیخ طوسی در کتاب «النهاية» تصریح می‌کند: فأما الحدود فليس إقامتها إلا لسلطان الزمان، إقامة حدود برای کسی جز زمامدار (کسی که نفوذ و حاکمیت سیاسی اجتماعی دارد) وقت (یا کسی که از طرف او منصوب است) جایز نیست» (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۳۰۰).
 علی 7 در سخنی اعتراض‌آمیز به برخی از مسؤولان سیاسی اسلام می‌فرماید: «الا وقد قطعتم قيد الاسلام وعظمتم حدوده وامتم احكامه» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۴). در این کلام نادیده گرفتن اجرای حدود الهی، با از بین رفتن احکام الهی همراه گشته است.

آن حضرت در خطبه ۱۳۱ نهج البلاغه فلسفه حکومت خود را این چنین بازگو می‌کند: «اللهم انك تعلم انه لم يكن الذي كان منا مناقسة في سلطان و لا التماس شيء من فضول الحطام ولكن لئلا نرد المعالم من دينك ونظهر الاصلاح في بلادك فيأمن المظلومون من عبادك وتقام المعطلة من حدودك؛ خدایا تو می‌دانی که آنچه را ما (در امر حکومت) انجام دادیم نه به خاطر به دست آوردن سلطنت و مقام بود و نه برای نیل به متاع پست دنیا، بلکه به خاطر این بود که نشانه‌های محو شده دینت را بازگردانیم و برپا سازیم و اصلاح را در شهرهای تو آشکار کنیم تا بندگان ستم‌دیده تو (از ظلم ظالمان) ایمن گردند و حدود و قوانین تعطیل شده‌ات اقامه و اجرا شود.

در کلامی از امام باقر 7 در باب برکات اجرای حد و حدود الهی در جامعه آمده است: «حد یقام فی الارض أزکی من مطر اربعین لیلۃ وایامها؛ برکات اجرای دین الهی در زمین، بیش‌تر و مبارک‌تر از باران رحمت چهل شبانه‌روز است» (آل عمران/۱۱۰).

فقه‌های شیعه اجرای حدود را در عصر ما - عصر عدم حضور امام معصوم 7 - واجب دانسته و به حدیث قدسی «من عطل حداً من حدودی فقد عادی وطلب بذلک مضادتی؛ هر کس حدی از حدود مرا تعطیل کند با من مخالفت کرده و بر ضد من رفتار نموده است» (نجفی، ۱۲۶۶، ج ۲۱، ص ۳۹۶)، و عمومات ادله حدود، استناد کرده‌اند و معتقدند حکومت غیر پیشوایان معصوم، نیز موظف به آن است.

شیخ طوسی در کتاب نه‌ایه در این باره چنین می‌گوید: «وقد یكون الامر بالمعروف بالبد بان یحمل الناس علی التأديب و الردع و قتل النفوس و ضرب من الجراحات الا ان هذا الضرب لا

یجب فعله الا باذن السلطان؛ گاهی مورد امر به معروف و نهی از منکر جنبه فعلی دارد که مردم را وادار به ترک کارهای خلاف کنند و گاه لازم می‌شود تبهکاران را به قتل برسانند یا مجازات‌هایی که گاه منجر به جراحات می‌شود، انجام دهند. این کار تنها به اذن حکومت (حکومت اسلامی) جایز است» (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۲۹۹).

نظام حسبه

وهبه زحیلی در امور حسبه می‌نویسد: اساس این امور، بر «نظام حسبه» استوار است تا فرد و جمع را از دست‌یازیدن به امور خلاف و موجب جریمه، باز دارد و «حسبه» چنان‌که قبلاً گذشت همان مسئله امر به معروف و نهی از منکر است و این مسئله یک وظیفه دینی است چنان‌که ابن‌خلدون نیز بدان پرداخته است (زحیلی، بی‌تا، ج ۷، ص ۵۲۹۶).

رؤیت هلال

اعلام رؤیت هلال، برای هماهنگی بین مسلمانان در آغاز ماه مبارک رمضان یا برگزاری عید فطر و همچنین انجام مناسک حج همواره بر عهده حکومت‌ها بوده است. شیخ طوسی در «تهذیب الاحکام» می‌گوید: در سیره نبوی ثابت است که رؤیت هلال بر عهده رسول الله ﷺ بوده است (طوسی، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۱۵۵). البته در زمان‌های بعد نیز این مسئله ادامه یافت و حاکمان وقت رؤیت هلال را اعلام می‌کردند.

تعیین امام جماعت و جمعه

در روایات اهل بیت : نیز آمده است که زمامدار، یعنی ولی امر مسلمین برای امامت جماعت اولویت دارد.

در روایتی از امام علی بن موسی الرضا ۷ می‌خوانیم: در نماز جمعه بدین سبب خطبه قرار داده شده که یک اجتماع عمومی است و حاکم مسلمین بدین وسیله مردم را موعظه می‌کند و آنان را از مصالح دینی و دنیوی باخبر می‌سازد و حوادث جهانی را به اطلاع آنها می‌رساند (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۳۹). اصولاً در تعبیرات دینی، از نماز جمعه و نماز عید به عنوان مقام و منصب الهی یاد شده و خداوند آن را در اختیار حاکمان اسلام قرار داده است (نوری، ۱۳۲۰، ص ۴۳۲؛ صحیفه سجادیه، دعای ۴۸). امام شافعی بر این

نکته عنایت دارد که نماز جمعه بدون اذن سلطان وقت یا نایب او اقامه نشود.^۱ وهبه زحیلی در باب امام جمعه یادآور می‌شود که امام جمعه باید خود امیر یا نائب او باشد و نیز باید اجازه شرکت عموم مردم را نیز داده باشد. «کون الامیر أو نائبه هو الامام، والإذن العام من الإمام بفتح ابواب الجامع للواردین علیه» (زحیلی، بی تا، ج ۲، ص ۱۲۹۷).

منطق طرح‌ها و دسته‌بندی‌های احکام و مسایل فقهی

ملاحظه جایگاه بحث حکومت، در نگاه فقه و دیدگاه‌های فقهی را می‌توان در دسته‌بندی‌های احکام فقهی مشاهده نمود که اگر حکومت به عنوان بازوی اجرایی فقه مطرح نبود، در دسته‌بندی‌های احکام فقهی مورد توجه قرار نمی‌گرفت. مجموعه مسایل فقهی از آغاز تا پایان و از کتاب طهارت تا کتاب دیات، ما را به این حقیقت رهنمون می‌شود که مسئله حکومت در این مجموعه تنیده شده، به گونه‌ای که جداسازی فقه اسلامی از حکومت اسلامی غیرممکن است. بخش مهمی از آن، از وظایف اصلی حکومت شمرده می‌شود و بخش‌های دیگری بدون حضور حکومت، کم‌رنگ، ناقص یا بی‌رنگ است. تقسیم مسایل فقهی به عبادات و معاملات و سیاسات با تقسیم‌های مشابه که از قدیم در میان فقها معمول بوده است گواه بر این معنی است.

طرح شهید صدر

وی، در کتاب «الفتاوی الواضحة» بحث‌های فقهی را در چهار گروه، رده‌بندی کرده است.

۱. عبادات: نماز، روزه، اعتکاف، حج، عمره و کفارات.
۲. اموال: خصوصی و عمومی. اموال خصوصی در دو بخش بررسی می‌شوند: اسباب شرعی تملک (احیای موات، حیازت، صید و...) و احکام تصرف در اموال: (بیع، صلح، شرکت، وصیت و...)

۱. المجموع، ج ۴، ص ۵۸۳.

۳. سلوک و آداب و رفتار شخصی: روابط خانوادگی و روابط اجتماعی. روابط خانوادگی مانند: نکاح، طلاق، خلع، مبارت، ظهار، لعان و ایلا. روابط اجتماعی مانند: اطعمه و اشربه، ملابس و مساکن، آداب معاشرت، احکام نذر و عهد و یمین، ذباحه، امر به معروف و نهی از منکر.

۴. آداب عمومی: قضا و حکومت، صلح و جنگ، روابط بین‌الملل، ولایت عامه، قضا و شهادت، حدود، جهاد و...

نگاهی به دسته‌بندی فقه در کتاب‌های اهل سنت

در کتاب‌های اهل سنت، معمولاً مباحث فقه، به دو گروه عبادات و معاملات تقسیم شده است.

غزالی، دانشمند معروف در کتاب «احیاء علوم الدین» تمامی احکام و مقررات فقهی و اخلاقی اسلام را به چهار گروه عبادات، عادات، منجیات و مهلکات و هر گروه را به ده کتاب تقسیم کرده است.

در گروه عبادات، از اسرار عبادات و آداب آنها و در بخش عادات درباره اسرار معاملات و در گروه مهلکات، از اخلاق مذموم و در منجیات از فضایل اخلاقی بحث کرده است. این تقسیم، بر متون فقه شافعی تأثیر نهاده و اساس تقسیم فقهی به چهار گروه عبادات، معاملات، مناکحات و جنایات قرار گرفته است. در وجه این دسته‌بندی گفته شده که بحث‌های فقه، یا مربوط به امور اخروی است یا امور دنیوی. امور اخروی را عبادات گویند و امور دنیوی بر سه گونه‌اند:

۱. قوانین تنظیم روابط افراد بشر با یکدیگر که باب‌های معاملات را تشکیل می‌دهند.
۲. قوانین حفظ نوع بشر که ابواب مناکحات را تشکیل می‌دهند.
۳. قانون‌هایی که بقای فرد و نوع بشر، وابسته بدان‌هاست که احکام جنایی و جزایی را تشکیل می‌دهند.

دانشمندان اهل سنت نیز، برای دسته‌بندی صحیح و منطقی کتاب‌های فقهی، تلاش‌هایی را انجام داده‌اند. دکتر صبحی، فقه را به سه بخش تقسیم کرده است:

۱. عبادات: نماز، روزه، زکات و...

۲. اصول اخلاقی.

۳. احکام قانونی.

و قسم سوم را به شش بخش تقسیم کرده است، بدین ترتیب:

الف) فقه جزایی: قتل، سرقت، زنا، شرب خمر، قذف، جرم‌شناسی، حدود، دیات و قصاص.

ب) احوال شخصیه، یا فقه خانواده: نکاح، طلاق، رضاع، حضانت، وصیت، ولایت،

ارث، نفقه و مسایل عده.

ج) فقه معاملاتی یا مدنی: عقود، تصرفات، چون: بیع، اجاره، هبه، عاریه، ودیعه،

کفالت، حواله، شرکت، صلح و غضب و اتلاف و...

د) مخاصمات یا فقه قضایی، مانند: قضا، بینات دعاوی و...

ه) سیر: جهاد، عقد ذمه، امان و مسایل مربوط به دارالاسلام و دارالحرب و جنگ و صلح.

و) احکام سلطانیه: وزارت، جیش، خلافت و مالیات‌ها (فقه اهل بیت، شماره سوم،

نگاهی به دست‌بندی باب‌های فقه، نوشته یعقوب علی برجی).

دکتر وهبه زحیلی، کتاب‌های فقهی را به شش دسته تقسیم کرده، بدین ترتیب:

۱. عبادات و آنچه به آن ارتباط دارد، مثل: نذر، قسم، قربانی.

۲. اهم نظریات فقهی.

۳. معاملات.

۴. ملکیت و آنچه به آن ارتباط دارد: احکام زمین‌ها، احیای موات، حقوق ارتفاق،

پیمان‌های مربوط به آبادانی زمین‌ها، احکام معادن، غضب، لقطه، سبق و رمایه، شفعه و...

۵. آنچه در ارتباط با دولت است: حدود، جنایات، جهاد، قراردادهای قضا و...

۶. احوال شخصیه: ازدواج، طلاق، میراث، وصیت و وقف.

مصطفی احمد زرقا، کتاب‌های فقهی را به هفت بخش تقسیم می‌کند، بدین ترتیب:

۱. عبادات.

۲. احوال شخصیه.

۳. روابط و قراردادهای مردم با یکدیگر (معاملات)

۴. سیاست شرعیه.

۵. عقوبات.

۶. ارتباط دولت‌ها با یکدیگر.

۷. احکام مربوط به اخلاق و فضایل و رذایل (مجله فقه اهل بیت، شماره سوم، نگاهی

به دسته‌بندی باب‌های فقه، یعقوب‌علی برجی).

سیری در دو کتاب گرانسنگ فقهی

دقت در ابواب فقهی کتب فقهای نامدار نشان می‌دهد که مسئله حکومت و حاکمیت، با فقه اسلامی نسبتی انفکاک‌ناپذیر دارد و بسیاری از ابواب فقهی و احکام اسلامی، به گونه‌ای هستند که اگر حکومت اسلامی در جامعه نباشد، دارای زمینه بروز و تجلی نخواهند بود. در اینجا به برخی از ابواب فقهی در دو کتاب فقهی اشاره می‌شود.

کتاب الشرایع

کتاب شرایع الاسلام از جمله کتاب فقهی بی‌نظیر جهان اسلام است که در خود کتب (یعنی ابواب اصلی) بسیاری از احکام فقهی را جای داده است و از آن جمله‌اند:

۱. «کتاب الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر»: اگر مراتب دانیة امر به معروف و نهی از منکر مفید واقع نشود نوبت به مراتب عالیة می‌رسد. از ضرب و جرح و قتل. این مراتب باید به اذن امام و ولیّ امر مسلمین واقع شود و اگر بخواهند همه مردم مراتب عالیة را خود انجام دهند مملکت به هرج و مرج کشیده می‌شود. و همین‌طور اجرای حدود کلاً در اختیار امام و ولیّ مسلمین است. «ولو افتقر الی الجرح او القتل هل یجب؟ قیل: نعم، وقیل: لا، الا باذن الإمام وهو الأظهر، ولا یجوز لأحد اقامة الحدود الاّ للإمام 7 مع وجوده او من نصبه لاقامتها».

منظور از امام که اذن او در مراتب عالیة امر به معروف و اجرای حدود شرط است، حاکم و ولیّ مسلمین است نه امام معصوم؛ زیرا در همین مورد شیخ طوسی در کتاب «نهایة» به جای کلمه «امام» (سلطان الوقت) به کار برده و اینچنین فرموده: «الاّ انّ هذا الضرب لایجب فعله الاّ باذن سلطان الوقت المنصوب للرئاسة».

۲. کتاب البیع: یکی از شرایط متعاقدان آن است که «وان يكون البایع مالکاً او ممّن له ان یبیع عن المالك كالأب الجدّ والوكیل والوصیّ والحاکم وامینه»؛ یا باید خود مالک باشند و یا مأذون از طرف مالک و یا مأذون از طرف پروردگار مالک، مثل حاکم، امین حاکم، پدر و جدّ مالک. و در باب احتکار می‌نویسد: «ویجبر المحتکر علی البیع ولا یسعر علیه وقیل یسعرّ والاول اظهر» اجبار از ناحیه حاکم و ولی امر مسلمین است و اجبار نیز بدون حکومت میسر نیست.

۳. کتاب الرهن: در کتاب رهن نیز مواردی احتیاج به حاکم دیده می‌شود و حکم به او ارجاع داده می‌شود: اگر عین مرهونه را به عنوان امانت به شخص عادی سپرده‌اند که در موعد مقرر به آن رد کند، اگر در موقع مقرر رهن و مرتهن غایب بودند، حاکم عین مرهونه را تحویل می‌گیرد. در صورت مرگ مرتهن، رهن می‌تواند عین مرهونه را به وارث مرتهن ندهد و اگر توافقی بینشان حاصل نشد باید تسلیم حاکم نموده تا حاکم آن را به شخصی مورد اتفاق و امین بسپرد. در صورت سرآمدن مدت قرض و عدم قدرت پرداخت مدیون، اگر مرتهن از ابتدا مأذون و وکیل از طرف رهن برای فروش عین مرهونه و وصول دین خود بود، اقدام به فروش عین مرهونه نموده و طلب خود را وصول می‌کند، وگرنه باید به حاکم مراجعه نماید و خود مستقلاً حق فروش عین مرهونه را ندارد. اگر شخصی، عین مشاعی را به عنوان وثیقه و رهن قرار دهد و بین مرتهن و شریک در نگهداری این عین مرهونه، نزاع و اختلاف شود، حاکم به عنوان رفع نزاع، دخالت کرده و عین مرهونه را در دست شخص امین قرار می‌دهد، و اگر قابل اجاره‌دادن است اجاره می‌دهد و اجرتش را بینشان تقسیم می‌کند.

۴. کتاب الحجر: محجوریت و ممنوعیت مفلس (ورشکسته) و سفیه در تصرف در اموالشان و رفع ممنوعیت از آنان تنها به حکم حاکم است. ولایت حاکم نسبت به مال طفل و مجنون در طول ولایت اب و جدّ است. اما نسبت به اموال سفیه و مفلس فقط حاکم است که ولی است.

۵. کتاب الشریکه: اگر یکی از دو شریک تقاضای تقسیم اموال مشترک و پایان شرکت را بنماید و دیگری امتناع ورزد، چنانچه در این تقسیم و خاتمه دادن به شرکت، ضرری متوجه شریک نمی‌شود، و شریک بدون هیچ ضرری امتناع می‌ورزد، حاکم با اجبار به تقسیم اموال مشترک، ختم شرکت می‌نماید.

۶. کتاب الودیعة: اگر مالی را به عنوان ودیعه نزد شخصی بگذارند، این شخص در صورتی بری‌الذمه می‌شود که مال را به خود مالک و یا وکیل مالک تحویل دهد. در صورت دست نیافتن به آنها باید به حاکم بپردازد و اگر با وجود حاکم، به غیر حاکم بدهد، ضامن است.

۷. کتاب الوکالة: در ضمن شرایط موکل می‌فرماید: صبی، مجنون و سفیه نمی‌توانند برای خود وکیل بگیرند. پدر و جد پدری برای فرزند نابالغ خود می‌توانند وکیل انتخاب کنند. در مورد سفیه می‌فرماید: برای سفیه باید حاکم وکیل بگیرد.

۸. کتاب الوصیة: در وصیت در موارد متعددی نیاز به حاکم است و حکم به حاکم ارجاع داده می‌شود که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

در این که وصی باید عادل باشد یا نه، محل اختلاف فقها است. اما اگر کسی شخص عادل را به عنوان وصی انتخاب کرد و پس از موت موصی، وصی در اثر ارتکاب معصیت، از عدالت خارج شد و فاسق گردید، در این صورت، در بطلان وصیت اختلاف است. حاکم باید این وصی را از وصیت عزل نموده و شخص عادل را به عنوان وصی، تعیین نماید. اگر شخصی دو نفر را به عنوان وصی برگزیند و شرط کند که این دو، کار وصایت را با هم و به صورت اجتماع و تبادل نظر انجام دهند، ولی پس از موت موصی این دو نفر حاضر به همکاری و تبادل نظر نباشند و یا یکی از آنها عاجز از کار شود، در این صورت حاکم می‌تواند آنها را مجبور به همکاری نموده و در صورت امتناع، هر دو را عزل نماید و دو نفر دیگر را به جای آنها نصب کند و یا به جای آن فرد معذور، شخصی را تعیین کند. اگر وصی در انجام کارهای وصایت، عاجز و ناتوان گردد و نتواند طبق وصیت عمل نماید، بر حاکم است که برای او معاون تعیین نماید تا با کمک آن معاون، کارها را طبق وصیت انجام دهد. اگر حاکم از وصی خیانتی مشاهده کند او را عزل و به جای او شخص امینی را نصب می‌کند. اگر شخصی بدون وصیت از دنیا رفته و اموالی باقی گذاشته است، حاکم در مورد اموال او، طبق مصلحت عمل می‌کند.

۹. کتاب النکاح: در باب نکاح نیز مواردی به حاکم ارجاع داده شده است:

در اولیای عقد نکاح، از جمله کسانی که برای آنها ولایت مقرر شده حاکم است، یعنی

در موارد خاصی ولایت عقد، بر حاکم است. برای اثبات «عنّین» بودن شوهر، باید به حاکم مراجعه شود تا مدتی را برای آن تعیین کند. اگر در ضمن مدت تعیین شده، عمل زناشویی صورت گرفت، زن حق فسخ عقد را ندارد، و گرنه پس از انقضای مدت زن حق فسخ و نصب مهر را دارد.

در صورت مخالفت زن و شوهر، طوری که احتمال جدایی آنان داده شود، بر حاکم است که یک نفر از قبیله شوهر و یک نفر از قبیله زن را به عنوان حکم تعیین کند تا آنان را نصیحت کنند و اختلاف بینشان را بر طرف نموده تا خانواده آنها از هم نپاشد.

۱۰. کتاب الطّلاق: در ضمن برشمردن شرایط کسی که می‌خواهد زنش را طلاق دهد، می‌فرماید: یکی از شرایط طلاق عاقل بودن است و طلاق شخص دیوانه باطل است، و باید ولی‌اش از طرف او طلاق دهد، و اگر ولی نداشت، حاکم و ولی مسلمین از ناحیه مجنون، زنش را طلاق می‌دهد.

۱۱. کتاب الظهار: در صورت وقوع ظهار، اگر زن بر آن حالت صبر نکند، می‌تواند موضوع را به حاکم گزارش نموده، و از او استمداد کند و حاکم، شوهر را مخیر می‌کند بین پرداخت کفاره و رجوع به زن، یا طلاق و آزاد ساختن او.

۱۲. کتاب اللّعان: در کیفیت وقوع لعان می‌فرماید: باید نزد حاکم یا کسی که منصوب از ناحیه اوست، لعان واقع شود.

۱۳. کتاب احیاء الموات: اگر کسی زمین مواتی را تحجیر کند، نسبت به آن زمین، حق اولویت پیدا می‌کند (نه ملک)، یعنی شخص دیگری حق مزاحمت او را نداشته و حتی اگر آباد نماید، مالک نمی‌شود. در این صورت، اگر این شخص صاحب حق، در احیای آن مسامحه کرده و زمین را معطل بگذارد، بر ولی مسلمین است که او را مجبور به احیا نماید و اگر حاضر به احیا نشد، حق اولویت او را باطل نموده و به دیگران اجازه احیا دهد.

۱۴. کتاب اللقطة: برای اشیای پیدا شده اعم از انسان و حیوان و اموال، در فقه اسلامی، احکامی است که در کتاب لقطه به طور مفصل بیان گردیده است. و برای شخص یابنده نیز شرایطی را مقرر شده که تفصیل آن را باید در کتب فقهی یافت. به عنوان نمونه چند مورد آورده می‌شود:

اگر کسی بجهای را بیابد و خود نتواند یا نخواهد مخارج او را تأمین کند، باید به حاکم مسلمین مراجعه نموده و مخارج او را تأمین سازد. اگر حاکمی وجود نداشت به عموم مسلمین خبر دهد که خرجش را تأمین کنند. اگر بچه پیدا شده، دارای مالی است که یابنده می‌خواهد از مال او مخارجش را تأمین کند، در صورت دسترسی به حاکم باید از حاکم اجازه بگیرد. یابنده، بدون اذن حاکم، حق تصرف در اموال بچه، حتی برای تأمین مخارج او را ندارد. اگر مالی را پیدا کند که قابل دوام و بقا است باید تا یک سال نگه بدارد و در مراکز عمومی اعلام نماید. پس از یک سال اگر صاحبش پیدا نشد، با اذن حاکم شرع برای صاحبش صدقه دهد و اگر قابل بقا نیست یا برای خود قیمت کند و برای صاحبش صدقه بدهد و یا به حاکم بدهد که مصرف نماید.

۱۵. کتاب المیراث: اگر کسی از دنیا برود و هیچ وارث نسبی یا سببی نداشته باشد، امام و حاکم مسلمین وارث اوست. و اگر چنین شخصی کشته شود، ولی خون او امام است که قصاص می‌کند و یا دیه می‌گیرد.

این‌ها و ده‌ها نمونه دیگر که حکم مربوط بدان به حاکم ارجاع داده شده است در کتاب موجود است و در این مختصر یارای نقل همه آنها نیست. از قبیل آنکه قضاوت از شؤون حکومتی است، فروش مال شخص غایب نیازمند به اذن حاکم است، جمع‌آوری اوقاف عامه توسط حاکم صورت می‌گیرد، ولایت بر صغیر و مجنون که ولی ندارند و تصرف در اموال آنان، محتاج به اذن حاکم است، اجرای حدود و تعیین دیه مقتول توسط ولی امر مسلمین است، صدقه دادن مال مجهول‌المالک به اذن حاکم است و امثال این امور که فراوانند.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود در این کتاب، در تمام ابواب فقه بابی نیست که در آن به طور مستقیم یا غیر مستقیم، سخن از حاکم و ارجاع حکم به او نباشد و این خود نشانگر آن است که حکومت جزء فقه اسلام است.

کتاب النّهایة

کتاب نهاییه از جمله کتبی است که مورد اعتبار نزد جمیع فقهای شیعه است، و متن آن، حکم روایت را دارد. مواردی که در کتاب «نهاییه» حکم به حاکم، سلطان، امام و

والی ارجاع داده شده است بسیار است. و از آن جمله‌اند:

١. کتاب الحج: يستحب لمن اراد الخروج الى منى الا يخرج من مكة حتى يصلى الظهر يوم التروية بها، ثم يخرج الى منى الا الإمام الخاصة (طوسی، ١٤٠٠، ص ٢٤٩). يستحب للأمام ان لا يخرج من منى الا بعد طلوع الشمس من يوم عرفة، ومن عدى الامام يجوز له الخروج بعد ان يصلى الفجر بها... (طوسی، ١٤٠٠، ص ٢٤٩). واذا ترك الناس الحجّ وجب على الأمام ان يجبرهم على ذلك (طوسی، ١٤٠٠، ص ٢٨٥).
٢. كتاب الجهاد (باب الفئى و احكام الاسارى): كل ما غنمه المسلمون من المشركين، ينبغى للإمام ان يخرج منه الخمس فيصرفه الى اهله ومستحقه (طوسی، ١٤٠٠، ص ٢٩٤). وينبغى للإمام ان يسوّى بين المسلمين فى القسمة ولا يفضل احدا منهم لشرفه او علمه او زهده على من ليس كذلك فى قسمة الفئى (طوسی، ١٤٠٠، ص ٢٩٥). والاسارى على ضربين: ضرب منهم هو كل السير اخذ قبل ان تضع الحرب اوزارها وينقضى القتال، فانه لا يجوز للإمام استبقاؤهم... والضرب الآخر هو كل اسير اخذ بعد ان وضعت الحرب اوزارها فانه يكون الإمام مخيراً ان شاء منّ عليه فاطلقه وان شاء استبعده وان شاء فأداه (طوسی، ١٤٠٠، ص ٢٩٦).
٣. كتاب الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر: وقد يكون الأمر بالمعروف باليد بأن يحمل الناس على ذلك بالتأديب والرّدع وقتل النفوس وضرب من الجراحات الا ان هذا الضرب لا يجب فعله الا باذن سلطان الوقت المنصوب للرئاسة (طوسی، ١٤٠٠، ص ٣٠٠). فاما اقامة الحدود فليس يجوز لأحد اقامتها، الا لسلطان الزمان المنصوب من قبل الله تعالى او من نصبه الامام لأقامتها (طوسی، ١٤٠٠، ص ٣٠٠).
٤. كتاب الوكالات: وللناظر فى امور المسلمين ولحاكمهم ان يوكل على سفهائهم وایتامهم ونواقصى عقولهم، من يطالب بحقوقهم، ويحتج عنهم ولهم (طوسی، ١٤٠٠، ص ٣١٧).
٥. كتاب اللقطة والضالة: واذا وجد المسلم لقيطاً، فهو حرّ غير مملوك، وينبغى له ان يرفع خبره الى سلطان الإسلام ليطلق له النفقة عليه من بيت المال. فان لم يوجد سلطان ينفق عليه، استعان بالمسلمين فى النفقة عليه (طوسی، ١٤٠٠، ص ٣٢٢).
٦. كتاب الشهادات: وينبغى للإمام ان يُعزّر شهود الزور، ويشهرهم فى اهل محلّتهم لکی يرتدع غيرهم عن مثله فى مستقبل الأوقات (طوسی، ١٤٠٠، ص ٣٣٦).

٧. كتاب القضايا والأحكام: ولا ينبغي للحاكم ان يسأل الخصمين، بل يتركهما حتى يبدأ بالكلام (طوسي، ١٤٠٠، ص ٣٣٩). وان ارتاب الحاكم بكلام المقر، وشك في صحّة عقله او اختياره للأقرار، توقف عن الحكم عليه حتى يستبرأ حاله (طوسي، ١٤٠٠، ص ٣٣٩). وان ظهر للحاكم ان المقرّ عبداً او محجور عليه لسفه ابطل اقراره (طوسي، ١٤٠٠، ص ٣٤١).

٨. كتاب الاحتكار والتلقي: ومتى ضاق على الناس الطعام، ولم يوجد الا عند من احتكره، كان على السلطان ان يجبره على بيعه ويكرهه عليه (طوسي، ١٤٠٠، ص ٣٧٤). واما ما عدى الأجناس التي ذكرناها فلا احتكار فيها ولأصحابها ان يبيعوها بماشأؤوا ومن الاسعار وفي اي وقت شاؤوه، وليس للسلطان ان يحملهم على شيء منها (طوسي، ١٤٠٠، ص ٣٧٥).

٩. كتاب النكاح: ومتى لم يقم الرجل بنفقة زوجته وبكوستها، وكان متمكنا من ذلك، الزمه الأمام النفقة او الطلاق، وان لم يكن متمكناً أنظر حتى يوسع الله عليه ان شاء الله (طوسي، ١٤٠٠، ص ٤٧٥). واذا اختلف الزوج والمرأة، فادعى الزوج انه قربها، وانكرت المرأة ذلك، فان كانت المرأة بكرًا، لم يكن لأدعاء الرجل تأثير، وان كانت المرأة ثيباً كان القول، قول الرجل مع يمينه بالله تعالى، ثم يأمر الحاكم الرجل بوطيها (طوسي، ١٤٠٠، ص ٤٨٧). وان تزوجت المرأة برجل على انه صحيح، فوجدته خصياً... وعلى الأمام ان يعززه لثلا يعود الى مثل ذلك (طوسي، ١٤٠٠، ص ٤٨٧).

١٠. كتاب الطلاق: فان طلق الرجل امرأته، وهو زائل العقل بالسّكر او المجنون... كان طلاقه غير واقع، فان احتاج من هذه صورته، الا السّكران الى الطلاق، طلق عنه وليّه فان لم يكن له وليّ، طلق عنه الإمام او من نصبه الامام (طوسي، ١٤٠٠، ص ٥٢٠).

١١. كتاب اللعان: وصفة اللعان ان يجلس الامام، او من نصبه الإمام مستدبر القبلة، ويوقف الرجل بين يديه، والمرأة عن يمينه، قائمين ولا يعقدان... قاله الحاكم، اتق الله عز وجل، واعلم ان لعنة الله شديدة وعقابه اليم... فان رجع عن قوله، جلده حد المفترى ثمانين جلدة، وردت امرأته عليه (طوسي، ١٤٠٠، ص ٥٢٠). واذا قذف الرجل المرأة، فترافعا الى الحاكم، فماتت امرأه قبل ان يتلاعنا... اخذ الزوج الميراث، وكان عليه الحدّ ثمانين سوطاً (طوسي، ١٤٠٠، ص ٥٢٣).

١٢. باب العدد واحكامها: واذا غاب الرجل عن زوجته غيبة لم يعرف فيها خبره، فالامر، اليها في ذلك: فان صبرت، كان لها؛ وان لم تصبر، ورفعت خبرها الى الإمام، كان عليه ان يلزم وليّه النفقة

علیها... فعلى الإمام ان يعث من يتعرف خبره فى الآفاق وتصبر اربع سنين (طوسى، ۱۴۰۰، ص ۵۳۸).

۱۳. كتاب الميراث: واذا خلف الرجل زوجته، ولم يخلف غيرها من ذى رحم قريب او بعيد، كان لها الربع بنص القرآن، والباقي للإمام (طوسى، ۱۴۰۰، ص ۶۴۲). وان خلف الرجل امرأة مسلمة ولم يخلف وارثاً غيرها مسلماً وخلف وراثاً كفاراً، كان ربع ما تركه لزوجته، والباقي لإمام المسلمين (طوسى، ۱۴۰۰، ص ۶۶۴). وان مات ولا يعرف له وارث، ولا يكون قد توالى الى احد كان ميراثه للإمام وهو القسم الثالث من اقسام الموالى (طوسى، ۱۴۰۰، ص ۶۷۱).

۱۴. كتاب الحدود: واذا وحدت امرأتان فى ازار واحد مجردتين من ثيابهما وليس بينهما رحم... كان على كل واحده منهما التعزير من ثلاثين سوطاً تسعة وتسعين حسب ما يراه الامام او الوالى (طوسى، ۱۴۰۰، ص ۷۰۷). من شرب الخمر مستحلالها؛ حل دمه، ووجب على الإمام ان يستتبه، فان تاب، اقام عليه حد الشراب، ان كان شربه وان لم يتب، قتله، وليس المستحل لما عدى الخمر من المسكرات يحل دمه وللإمام ان يعزّره ان رأى ذلك صواباً (طوسى، ۱۴۰۰، ص ۷۱۱). ومن تاب من شرب الخمر او غيره... قبل قيام البيّنة عليه سقط عن الحد، فان تاب بعد قيام البيّنة عليه اقيم عليه الحد على كل حال، فان كان اقرّ على نفسه، وتاب بعد الإقرار جاز للإمام العفو عنه، ويجوز له اقامة الحدّ عليه (طوسى، ۱۴۰۰، ص ۷۱۴).

۱۵. كتاب الديّات: من قلب على رأس انسان ماءً حاراً، فامتعت شعره، فلم ينبت، كان عليه الدية كاملة، فان نبت ورجع الى ما كان، كان عليه ارثه حسب ما يراه الإمام (طوسى، ۱۴۰۰، ص ۷۶۴). ومتى قتل مكاتب حرّاً... وعلى امام المسلمين من بيت المال بقدر ما تحرر منه (طوسى، ۱۴۰۰، ص ۷۵۱). من اراد القصاص فلا يقتص بنفسه، وانما يقتص له الناظر فى امر المسلمين او يأذن له فى ذلك (طوسى، ۱۴۰۰، ص ۷۷۸). و موارد فراوان ديگر... (طاهرى، ۱۳۸۱، ص ۱۳۰).

از آنجا که حکومت جزو بافت اسلام، و از ضروریات به شمار می‌آید، فقهای بزرگ شیعه با صراحت کامل، حکومت اسلامی را در زمان غیبت آن هم به رهبری فقیهی عادل و امین از ضروریات دانسته، و انکار آن را انکار مسایل بدیهی اسلام می‌دانند. لذا صاحب جواهر می‌گوید: اگر کسی به سرتاسر فقه نظر کند و به حکومت و ولایت فقیه معتقد نشود «کانه ما ذاق من طعم الفقه شيئاً ولا فهم من لحن قوله ورموزهم امرأ» (نجفی، ۱۲۶۶، ج ۲۱، صص ۳۹۶ و ۳۹۷).

فقها در میدان عمل

امام خمینی؛ در جای جای رهنمودهای خود از دخالت عملی فقها در سیاست اشاره‌هایی داشتند. در اینجا نام «۱۷» تن از فقهای عظام که در سخنان ایشان دیده می‌شوند، می‌شود از طریق نقل برخی از جملات ذکر می‌شود:

مدرس

در یک مجلس از مجالس سابق که مرحوم «مدرس»، - مرحوم آسید حسن مدرس - در آن مجلس بود، التیماتومی از دولت روس آمد به ایران که اگر فلان قضیه را انجام ندهید (که من حالا هیچی از آن را یادم نیست) ما از فلان جا - که قزوین ظاهراً بوده است - می‌آییم به تهران و تهران را می‌گیریم. دولت ایران هم فشار آورد به مجلس که باید این را تصویب کنید. یکی از مورخان امریکایی، می‌نویسد که یک روحانی با دست لرزان آمد پشت تریبون ایستاد و گفت: آقایان، حالا که بناست ما از بین برویم چرا به دست خودمان برویم، رد کرد. مجلس به خاطر مخالفت او جرأت پیدا کرد و رد کرد و هیچ غلطی هم نکردند (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۴۲۲).
مرحوم مدرس، خدا رحمتش کند - مردی بود که ملک الشعرا گفته بود از زمان مغول تا حالا مثل مدرس کسی نیامده - می‌گفت که بزیند که بروند از شما شکایت کنند؛ نه بخورید و بروید شکایت کنید! (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۸، ص ۱۳۸).

خیابانی، انگجی^۲ و آقا میرزا صادق آقا^۳

آذربایجان همیشه طرفدار اسلام بوده، و در هر قضیه‌ای که پیش آمده پیش قدم بوده

۱. مدرس در سال ۱۲۸۷ق در قریه «سرای کجو» از توابع اردستان تولد یافت و در سال ۱۳۵۰ش در کاشمر تبعیدگاهش به شهادت رسید (اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۲۱).
۲. یکی از مجتهدان طراز اول علیه انگلستان بود. در سال ۱۲۸۲ق متولد و در سال ۱۳۵۸ق درگذشت. او از شاگردان مامقانی رجالی معروف بود (معارف الرجال، ج ۳، ص ۱۴۷).
۳. شیخ مهدی خالصی از علمای طراز اولی است که علیه انگلستان انقلاب کرده بود در عراق زندگی می‌کرد و حاشیه‌ای بر کفایة الاصول دارد و در سال ۱۳۴۳ق در خراسان درگذشت (الاعلام زرکلی، ج ۷، ص ۳۱۷).

است. برای رفع ظلم پیش‌قدم بوده است. آذربایجانی که در صدر مشروطیت «ستارخان و باقرخان‌اش» آن زحمات را کشید. بعد خیابانی آن کارها را کرد. در زمان ما از آذربایجان قیام شد بر ضد رضا خان. مرحوم امیرزا صادق آقا، مرحوم انگجی و بعضی دیگر از علمای آذربایجان قیام کردند. تبعید شدند، مدت‌ها در خارج تبعید بودند (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۵۲۵).

آیات عظام میرزای شیرازی بزرگ و محمد تقی شیرازی^۲

همیشه علما و زعمای اسلام ملت را به حفظ آرامش نصیحت می‌کردند. خیلی از زمان «میرزای بزرگ»، مرحوم «حاج میرزا محمد حسن شیرازی» نگذشته است؛ ایشان با اینکه یک عقل بزرگ متفکر بود و در سامره اقامت داشت، در عین حالی که نظرشان آرامش و اصلاح بود، لکن وقتی ملاحظه کردند برای کیان اسلام خطر پیش آمده است و شاه جائر آن روز می‌خواهد [به] وسیله کمپانی خارجی، اسلام را از بین ببرد، این پیرمرد که در یک شهر کوچک نشسته و سیصد نفر طلبه بیشتر دورش نبود، ناچار شد سلطان مستبد را نصیحت کند. مکتوبات او هم محفوظ است. آن سلطان گوش نمی‌داد و با تعبیرات سوء و بی‌ادبی به مقام شامخ عالم بزرگ رو به رو شد تا آنجایی که آن عالم بزرگ مجبور شد یک کلمه بگوید که استقلال برگردد (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۱۴).

مرحوم «میرزا محمد تقی شیرازی» بعد از اینکه دیدند عراق در معرض خطر است - که اگر ایشان نبود از بین رفته بود - یک کلمه فرمودند، عرب پشتیبانی کردند، مطلب را برگردانید (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۱۴).

۱. سید محمد حسن شیرازی در سال ۱۲۳۰ در شیراز تولد یافت و در سال ۱۳۱۲ق در سامرا درگذشت و در صحن امیرمؤمنان در نجف دفن شد (الکنی والألقاب، ج ۳، ص ۲۲۳).
۲. در شیراز در سال ۱۲۵۶ق تولد و در سال ۱۳۳۸ق در کربلا وفات یافت و در صحن امام دفن شد (الاعلام زرکلی، ج ۶، ص ۶۳).

آیات عظام سید محمد کاظم یزدی و خوانساری^۲

باید ملت اسلام بدانند خدمت‌هایی که علمای دین به کشورهای اسلامی در طول تاریخ کرده‌اند قابل شمارش نیست. در همین اعصار اخیر، نجات کشور از سقوط قطعی مرهون مرجع وقت «مرحوم میرزای شیرازی» و همت علمای مرکز بود. حوزه‌های علمیه و علمای اعلام همیشه حافظ استقلال و تمامیت ممالک اسلامی بوده‌اند. خدمت‌هایی را که با الهام از اسلام برای آرامش و حفظ انتظامات کشورها کرده‌اند، غُشری از اعشار آن را دولت‌ها و قوای انتظامی نکردند (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۹۷).

علمای اعلام ایران که در رأس آنها مرحوم آیت‌الله آقا سید محمد کاظم یزدی؛ و مرحوم آیت‌الله آقا میرزا محمد تقی شیرازی؛ بوده‌اند، مدت زیادی نمی‌گذرد. مسلمانان به حکم اسلام باید «ید واحده» باشند.

این عراق را آخوند نجات داد از انگلستان، از توی حلقوم انگلستان، آخوند بیرون آورد، امیرزا محمد تقی شیرازی؛ از توی حلقوم انگلستان بیرون کشید؛ آخوند مرتجع است یا تو؟ آن نصف سطر میرزای شیرازی - رضوان الله علیه - مملکت ما را از تو حلقوم خارجی‌ها بیرون کشید: «الیوم استعمال دخانیات حرام است، معارضه با امام زمان است». این یک کلمه، یک ملت را وادار کرد که مخالفت کند. چرا این قدرت را می‌شکنید؟ آخر آدم باشید! این آخوند بود که در عراق به جبهه رفته و به جنگ رفت و اسیر شد. همین مرحوم آقای خوانساری؛ مرحوم آقای آسید محمد تقی خوانساری یکی از اشخاصی است که در جبهه رفت و جنگ کرد و اسیر شد؛ مدت‌ها هم اسیر بود (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۹، ص ۵۳۷).

۱. سید محمد کاظم طباطبایی یزدی صاحب کتاب معروف به «عروة الوثقی» در سال ۱۲۵۲ق در اطراف یزد تولد یافت و در سال ۱۳۲۷ در نجف درگذشت و در همانجا مدفون گردید او از علمایی است که در برابر استعمار بریتانیا (انگلستان) قد برافراشت (اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۶۶).

۲. سید احمد خوانساری در سال ۱۳۰۹ق در خوانسار تولد یافت و در سال ۱۴۰۵ در قم در حرم حضرت معصوم مدفون گردید (نقباء البشر، ج ۱، ص ۴۶۲).

آیات عظام نائینی، خالسی، سجادی، سید ابوالحسن اصفهانی^۲، شهرستانی

این علمای عراق را که تبعید کردند به ایران، برای مخالفتی بود که می‌کردند با دستگاهها. مرحوم آسید ابوالحسن و مرحوم آقای نائینی و مرحوم شهرستانی و مرحوم خالسی، این‌ها را که تبعید کردند از عراق به ایران، برای این بود که این‌ها بر خلاف این‌ها صحبت می‌کردند، خلاف این دستگاه‌ها حرف می‌زدند؛ از این جهت تبعید کردند و این‌ها را هم فرستادند به ایران که ما خودمان دیگر این‌ها را شاهدیم (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۴۳).

شیخ فضل‌الله نوری، آیت‌الله کاشانی^۳، علامه مجلسی^۴ و شیخ بهایی^۵

شما تا آن آخر هم «اعلی‌حضرت» را می‌خواستیدش! به من گفتید دیگر. این را که نمی‌توانید حاشا کنید. تا آن آخر هم می‌گفتید خوب. ایشان باشند. اعلی‌حضرت همایونی باشند، حکومت نکنند! شما تا آخر هم این طور بودید. بختیار هم تا آخر می‌خواستید! آخر شما نباید دیگر ما را بازی بدهید بگویید که ما چه، ما چه، این «جبهه ملی»، از میرزای

۱. در سال ۱۲۷۶ق در نائین تولد یافت و در سال ۱۳۵۵ق در نجف درگذشت و در همانجا به خاک سپرده شد و کتاب «تنبیه الامه» در چگونگی کشورداری و اجرای احکام اسلامی از اوست (معجم المؤلفین، ج ۴، ص ۵۱۶).

۲. در سال ۱۲۸۴ در اصفهان تولد یافت و در سال ۱۳۶۵ق درگذشت و در نجف مدفون گردید (اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۳۱).

۳. در سال ۱۲۵۹ق در قریه «الاشک» از توابع کجور مازندران به دنیا آمد و در سال ۱۳۲۷ق به دست غرب زدگان ایران به دار آویخته و در حرم حضرت معصومه قم دفن گردید (معارف الرجال، ج ۲، ص ۱۵۸).

۴. از علمای سیاستمدار معاصر سید ابوالقاسم کاشانی در سال ۱۳۰۰ق تولد یافت و در سال ۱۳۸۱ق درگذشت (مجله آئین اسلام، سال ۱۳۶۵، ص ۲۲، شماره ۲۶۶).

۵. محمد باقر مجلسی صاحب کتاب بحارالانوار در سال ۱۰۳۷ تولد یافت و در سال ۱۱۱۱ق درگذشت و در زمان شاه سلطان حسین صفوی سمت شیخ الاسلامی را عهده‌دار بود (الأعلام، ج ۶۱، ص ۹۱).

۶. در سال ۹۵۳ق در لبنان به دنیا آمد با خانواده‌اش به ایران هجرت کردند و در روزگار شاه عباس صفوی سمت شیخ الاسلامی را عهده‌دار بود و در سال ۱۰۳۰ق از دنیا رفت و در مشهد مدفون گردید (روضات الجنات، ج ۷، ص ۵۶).

شیرازی - در یکی از روزنامه هایشان که من دیدم و بسیار ناراحت شدم - از میرزای شیرازی که قضیه تنباکو را درست کرده، تا آقای کاشانی، تمام علمایی که در خلال مشروطیت برای اسلام کار کردند، میرزای شیرازی برای اسلام کار کرده است، آقای کاشانی برای اسلام کار کرده، شیخ فضل الله کار کرده، تمام این‌ها به آنها بد گفتند! آن روزنامه جبهه ملی را پیدا بکنید: میرزای شیرازی را متهم کرده به دروغ‌گویی! شیخ فضل الله را این قدر فحش داده! جرم شیخ فضل الله بیچاره چه بود؟ جرم شیخ فضل الله این بود که می‌گفت قانون باید اسلامی باشد، جرم شیخ فضل الله این بود که احکام قصاص غیرانسانی نیست، انسانی است. آقای کاشانی هم همین طور. جرم این‌ها همین است که این‌ها عقیده شان این است که باید اسلام در ایران پیاده بشود. و شما می‌گویید که احکام غرب مترقی است. ما باید احکام مترقی را... شما هم رأیتان، همه تان، مثل آن آقایان حقوقدان‌هاست که مقابل قصاص ایستاده‌اند. منتها آنها این تعبیر فصیح شما را نکردند! و من گفتم که در تمام طول سلطنت رضا شاه و محمد رضا شاه سبّ به اسلام در کار نبوده، و «جبهه ملی» سب اسلام کرده است (و مرتد است) (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۴، ص ۴۶۴).

امثال او، مثل محقق ثانی، مثل مرحوم مجلسی و امثال این‌هایی که [...] مرحوم مجلسی که در دستگاه صفویه بود، صفویه را آخوند کرد؛ نه خودش را صفویه کرد! آنها را کشاند توی مدرسه و توی علم و توی دانش و این‌ها - تا آن اندازه ای که البته توانستند. بناء علیه ما نباید مقایسه بکنیم که روحانیون یک وقتی وارد شدند. الآن هم ما اگر بتوانیم [همین وظیفه را داریم] ما آن وقت هم اگر می‌توانستیم، که آن طوری که آنها می‌خواهند خدمت بکنند، ما هم وارد می‌شدیم. برای اینکه مقصد این است که انسان درست بکنیم. اگر انسان بتواند محمدرضا را انسان کند، بسیار کار خوبی است. انبیا برای همین آمده‌اند. پیغمبر اکرم برای خاطر اینکه این کفار مسلمان نمی‌شدند و اعتنای به این مسایل را نمی‌کردند غصه می‌خورد. باخِيعُ نَفْسِكَ که بر آثار تو این‌ها توجه نکردند (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۸، ص ۴۳۷).

سلاطین اطرافیان آقایان بودند. الآن هم حجره شاه سلطان حسین در چهار باغ اصفهان، در مدرسه چهار باغ اصفهان، الآن هم حجره اش هست. این‌ها او را کشاندنش تو [ی] حجره

نه اینکه او این‌ها را کشیده است دنبال خودش. این‌ها اغراض سیاسی داشتند، اغراض دینی داشتند. نباید یک کسی تا به گوشش خورد که مثلاً مجلسی؛ محقق ثانی؛ نمی‌دانم شیخ بهائی؛ با این‌ها روابط داشتند و می‌رفتند سراغ این‌ها همراهی‌شان می‌کردند، خیال کنند که این‌ها مانده بودند برای جاه و - عرض می‌کنم - عزت، و احتیاج داشتند به اینکه شاه سلطان حسین و شاه عباس به آنها عنایتی بکنند! این حرف‌ها در کار نبوده. آنها گذشت کردند؛ یک گذشت، یک مجاهده نفسانی کرده‌اند برای اینکه این مذهب را به وسیله آنها، به دست آنها [ترویج کنند] (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۲۴۰).

راز اصلی توجه به حکومت اسلامی در اسلام

راز اصلی توجه اسلام به حکومت، همان تأثیرگذاری حکومت در سرنوشت انسان‌هاست که در نهج‌البلاغه این چنین منعکس شده است: «إِذَا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ تَغَيَّرَ الزَّمَانُ» (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱)؛ هنگامی که زمامدار جامعه عوض شود مردم روزگار نیز عوض می‌شوند. و در کلامی دیگر می‌فرماید: «وَأَمَّا النَّاسُ مَعَ الْمُلُوكِ وَالذُّبْيَا إِلَّا مِنْ عِصْمِ اللَّهِ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۱۰، فراز ۷)؛ مردم همپای زمامداران و خواسته‌های دنیوی خود، زندگی می‌کنند مگر آن‌جا که خدا آنان را حفظ کند.

یکی از نویسندگان ایرانی، در کتابش ماجرای را بازگو می‌کند که گویای اهمیت حکومت و تأثیر حاکم و نظام سیاسی، بر سرنوشت افراد است. او می‌نویسد: ابلیس فرزندان خویش را بر گرد خود جمع کرد و برای انتخاب جانشین خود از میان آنان، سؤالی بیان کرد و گفت هرکس پاسخ کاملی به آن دهد، لیاقت جانشینی مرا دارد. سؤال این بود: کدام عامل، در هلاکت جامعه، و سقوط مردم به وادی گمراهی مؤثرتر است؟ پس از یک هفته آنان پاسخ‌های خود را آوردند. یکی از فرزندان گفت: بهترین عامل گمراهی مردم رواج شراب است. دیگری گفت: بهترین عامل سقوط جامعه و انحراف مردم ترویج فساد و فحشا است و یکی دیگر از آنان گفت: بهترین عامل سقوط مردم رواج حرام‌خواری است. و به همین ترتیب، هر یک مطلبی گفتند: ولی مقبول نشد. سرانجام بر اثر اصرار فرزندان، ابلیس لب به سخن گشود و گفت: برترین عامل انحطاط و سقوط و ضلالت جامعه، گماردن افراد فاسد و دور از ایمان به حکومت است (حجازی، ۱۳۳۰، ص ۲۹۲).

تاریخ نیز گواه دیگری بر اثرپذیری جامعه از زمامداران است. چنانکه آمده است: هنگامی که عمر بن عبدالعزیز به خلافت رسید، یکی از رجال نیک اندیش از او پرسید: چرا هنگامی که شما روی کار آمدید در جامعه ما چهره ایمان و عدالت خودنمایی کرده است در حالی که در دوران خلفای قبل از شما عکس آن به چشم می خورد؟ او پاسخ داد: «اذا طابت العيون عذبت الأتهار؛ هنگامی که سرچشمه، سالم باشد از نهرهای (از رودها و جوی‌ها) مربوط به آن نیز آب سالم و حیاتبخش، جاری می شود».

این تأثیر به گونه‌ای گسترده است که امام رضا 7 نیز در گفتاری بر تأثیر رفتار اجتماعی و حکومت‌ها در جامعه و جهان اشاره می‌فرماید. اذا كذب الولاة حبس المطر واذا جار السلطان هانت الدولة واذا حبست الزكاة ماتت المواشي (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۱۹۱)؛ هنگامی که پیشوایان جامعه اهل دروغ باشند، کمبود باران رخ می‌دهد و هنگامی که زمامدار ستمگری کند، دولت او متزلزل می‌گردد و هنگامی که مالیات اسلامی (زکات) از سوی مردم داده نشود، حیوانات از بین می‌روند. البته ارتباط میان این سه مورد، با پیامد آنها در چشم ظاهرین، نامحسوس است، ولی واقعیت امر، غیر از این است.

لزوم حکومت

ضرورت اقامه نظامی سیاسی در جامعه مسئله‌ای عقلی است. با هرج و مرج و افسارگسیختگی جامعه، نمی‌توان امنیت و آرامش و نظم لازم را تأمین کرد. بدون وجود یک نظام سیاسی قدرتمند، نمی‌توان از حقوق مردم دفاع و حراست کرد. چنان‌که امیرمؤمنان 7 می‌فرماید: «لا بد للناس من امیر بر او فاجر» (نهج البلاغه، خطبه ۴۰). علاوه بر آن ضرورت حضور دین در جامعه، فلسفه ضرورت نظام دینی را تشکیل می‌دهد. پیامبر اکرم 9، امت را برای همیشه به تمسک به اهل بیت : فراخوانده است و فرمان‌برداری از آنان نتیجه‌ای جز اقامه نظام سیاسی بر مبنای خواست آنان، ندارد.

تأثیر حکومت در سرنوشت

امیرالمؤمنین 7 از پیامبر اکرم 9 از جبرئیل از قول پروردگار متعال نقل می‌کند که خداوند متعال فرمود: «وعزتی و جلالی لا عذبن کل رعیه فی الاسلام، دانت بولاية اما جائر لیس من الله (عز وجل)

وان كانت الرعية في أعمالها برة تقية ولا عفون عن كل رعية دانت لولاية امام عادل من الله تعالى وان كانت الرعية في أعمالها طالحة مسيئة» (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۶۳۵)؛ به عزت و جلالم سوگند که بدون تردید، هر کسی را که حکومت و ولایت آدم ستمکار و به دور از خدا را بپذیرد و بدان گردن نهد، کیفر می‌دهم گرچه در زندگی شخصی و روزمره خود اهل نیکوکاری و تقوا باشد و هرکسی را که به ولایت و حکومت امام عادل پایبند به دین خدا گردن نهد، عفو و اغماض می‌نمایم. و مورد رحمت و عفو خود قرار می‌دهم. جمعیتی را که تحت لوای حاکمیت پیشوای حق زندگی می‌کنند، گرچه آنان در زندگی فردی خود اهل عصیان باشند.

ابن ابی یعقور می‌گوید: وقتی درباره این حدیث و افراد مورد نظر آن، از امام صادق 7 سؤال کردم، آن حضرت پاسخ داد: «لأن سيئات الإمام الجائر تغمر حسنات أوليائه، وحسنات الإمام العادل تغمر سيئات أوليائه» (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۶۳۴)؛ این مسئله بدان سبب است که گناهان حاکم جور، حسنات مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد (آنها را خراب می‌کند) و حسنات حاکم عادل، سیئات و گناهان مردم را تحت پوشش قرار می‌دهد و آنها را از کار می‌اندازد». دقت در حدیث فوق، به نوبه خود، اهمیت حکومت و تأثیر آن، در سرنوشت انسان را اثبات می‌کند.

دیدگاه برخی از صاحب نظران اسلامی و غیراسلامی

دیدگاه امام خمینی ؛

در بند ب وصیت‌نامه امام خمینی، آمده است: «حکومت در منظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی تمامی فقه، در تمامی زوایای زندگی بشریت است. حکومت، نشان دهنده جنبه علمی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است. فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است. هدف اساسی این است که ما چگونه می‌خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم. همه ترس استکبار از این مسئله است که فقه و اجتهاد، زمینه علمی و عملی پیدا کند و قدرت برخورد در مسلمانان به وجود آورد، و آنها را در فشار شدید قرار دهد» (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲۱، ص ۲۸۹).

دیدگاه وهبه زحیلی

وهبه زحیلی در کتاب معروف خود «الفقه الاسلامی وادلته» از منظر فقهای معروف مذاهب چهارگانه اهل سنت، در باب ضرورت تشکیل حکومت دینی می‌نویسد: «اسلام، یک نظام دینی مدنی مرفقی است و وجود مسلمانان را با تشکیل دولت اسلامی ملازم می‌شمارد و از مهم‌ترین ارکان هر دولتی، ایجاد اقتدار سیاسی است تا همه افراد در برابر آن سر تعظیم فرود آورند، لذا اکثر سردمداران فکری اسلامی از مذاهب اسلامی، اعم از اهل سنت، مرجئه، شیعه و معتزله به لزوم تشکیل حکومت اذعان دارند.

وی سپس از ابن تیمیه نقل می‌کند که او فرمود: واجب است آدمی بدین نکته توجه داشته باشد که: ولایت، بر امور جامعه (مردم) از مهم‌ترین واجبات دینی است؛ زیرا مصلحت زندگی بنی‌آدم تأمین نمی‌شود، مگر آنکه دارای تشکیلات سیاسی اجتماعی باشند. حتی رسول خدا ﷺ فرمود: سه تن که سفر می‌کنند یکی باید به عنوان مسؤول امر انتخاب شود و ابن حزم گفته است که همه گروه‌های مختلف اسلامی اتفاق نظر دارند که اطاعت و پیشوای عادل واجب است» (زحیلی، بی‌تا، ج ۸، ص ۶۳۱).

دیدگاه ماکسیم رودنسون

در اینجا توجه خوانندگان عزیز را به دیدگاه یکی از اندیشمندان معاصر درباره هویت و حقیقت اسلام جلب می‌کنیم. کسی که جهان معاصر روی او انگشت قبول نهاده و حتی سیاستمداران استکباری جهان نیز در ارزیابی‌های خود، به دیدگاه او توجه دارند و او کسی جز «ماکسیم رودنسون» نیست که در جهان امروز نامی آشناست. «ماکسیم رودنسون» مستشرق فرانسوی در کتاب خویش «اسلام، یک سیاست و عقیده» که در واقع آن را بر ضد اسلام نگاشته به مقایسه دین اسلام با دیگر ادیان پرداخته و توجه و حساسیت غرب را به اسلام، برای وجود دو ویژگی مهم در این دین می‌داند:

۱. دین اسلام دینی جهانی است و اختصاص به قوم و نژاد خاصی ندارد. پیروان این دین گویا از آغازین لحظات ایمانشان معتقدند که باید در جهت عرضه اسلام و گسترش آن در جهان تلاش کنند. چنان‌که خود پیامبر اسلام در آغاز، سپس پیروان وی همان

وظیفه را انجام دادند. و سر از چین و هند درآوردند. بر خلاف بسیاری از ادیان و آیین‌ها که رنگ قومی و جغرافیایی داشته و پیروان آن درصدد جهان‌شمول شدن دینشان نیستند.

۲. جوهره دین مسیحیت ارتباط انسان با خدا برای «نجات» است، و پیامی جز معنویت و ارتباط با خدا ندارد. بنیانگذار مسیحیت هرگز در صدد تأسیس یک حکومت دینی مسیحی نبوده، بلکه احترام به حاکمیت‌های موجود را نیز توصیه کرده است. نهایت انتظاری که مسیحیت به عنوان یک دین در موضوع سیاست دارد همکاری دولت‌ها با پدران روحانی در تأسیس و اداره کلیساها و آزادی تبلیغ و ارشاد مردم در کلیساها است. اما اسلام حقیقتاً یک طرح جامع و برنامه زندگی اجتماعی را به پیروانش عرضه کرده است، و آنها را موظف نموده تا به تحقق بخشیدن از همه آن برنامه‌ها در جامعه، بلکه کره زمین پردازند. گویا مسلمانان از نظر دینی متعهدند که الگوی حکومتی مدینه را در سرتاسر جهان اجرا کنند.

از آنجا که اجرای برنامه کامل زندگی جز با تشکیل حکومت دینی، میسر نیست، از نخستین اقدامات آن تشکیل حکومت است، چنان‌که مسلمانان هم در صدر اسلام و هم بعدها به تأسیس امپراتوری پرداختند. اما غرب شدیداً مایل است تا همه ادیان، نقشی مانند نقش مسیحیت کنونی داشته باشند. چنان‌که بوداییان نیز همین نقش را دارند (ولی این امر ممکن نیست). مسلمانان معتقدند که خداوند «عادل» به چیزی کم‌تر از «اجرای عدالت در همه کره زمین» راضی نمی‌شود.^۱

سپس تصریح می‌کند که این شناخت جدید از اسلام، بر اثر دگرگونی‌های اخیر و نهضت اسلامی به ویژه انقلاب اسلامی ایران برای ما غریبان حاصل شد و دیدگاه سابق غریبان را نسبت به اسلام تغییر داد» (زحیلی، بی‌تا، ج ۸، ص ۶۳۱).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. ردونسون، ماکسیم (۱۹۹۶). *الاسلام، سیاست و عقیده*. بیروت: دارالمطبعة، صص ۳۱ و ۳۵؛ مکارم و

همکاران (۱۳۸۷). *دائرة المعارف فقه مقارن*. ج ۱.

نتیجه

فقه، حاوی احکامی است که بدون وجود حکومت مقتدر در جامعه، نمی‌تواند تجلی کامل اجرای خود را شاهد باشد. بر این اساس، فقه، ضرورت وجود حکومت عادل، مقتدر، دین‌سالار و فقه‌مدار در جامعه را مدّ نظر دارد. فقه اسلام، با حکومت آغاز شد و حکومت پیامبر اسلام چیزی است که نظر تمام اسلام‌شناسان مسلمان و غیرمسلمان را به خود جلب نموده است و قابلیت‌هایی دارد که نمی‌تواند در هیچ عصر و زمانی تعطیل گردد. زیرا نادیده‌گرفتن حکومت اسلامی مساوی است با تعطیل بسیاری از احکام الهی اسلامی و رضایت دادن به چنین مسئله‌ای (تعطیل اجرای احکام اسلامی) گناهی نابخشودنی است. لذا امام راحل می‌فرمود: حفظ نظام جمهوری اسلامی در رأس همه امور و از اوجب واجبات است.



منابع و مأخذ

۱. نهج البلاغه.
۲. ابن اثیر، علی بن محمد (۱۴۱۷ق). *اسد الغابة فی معرفة الصحابة*. ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۱ق). *ثواب الاعمال*. تهران: مکتبه الصدوق.
۴. _____ (۱۴۰۴ق). *من لا یحضره الفقیه*. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۵. _____ (۱۴۱۷ق). *الأمالی*. قم: بنیاد بعثت.
۶. ابوداود، سلیمان بن اشعث (بی تا). *سنن ابی داود*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۷. حجازی، محمد (۱۳۳۰). *آیینہ*. تهران: کتابفروشی ابن سینا.
۸. حرانی، حسن بن علی (۱۳۹۵ق). *تحف العقول*. قم: انتشارات علمیه اسلامیہ.
۹. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق). *وسائل الشیعة*. قم: مؤسسه آل البيت .:
۱۰. حلّی، حسن بن یوسف (بی تا). *تذکرة الفقهاء*. قم: مؤسسه آل البيت .:
۱۱. خمینی، روح الله (۱۳۷۹). *صحیفه نور*. تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی.
۱۲. زحیلی، وهبه (بی تا). *الفقه الاسلامی وادلتہ*. بیروت: دار الفکر.
۱۳. رضا، محمد رشید (بی تا). *تفسیر المنار*. بیروت: دار المعرفة.
۱۴. زمخشری، محمود بن عمر (بی تا). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. بیروت: دار الكتاب العربی.
۱۵. شرف‌الدین، عبدالحسین (۱۴۱۶ق). *النص والاجتهاد*. تهران: انتشارات اسوه.
۱۶. شفیعی مازندرانی، سید محمد (۱۳۸۲). *ترکیبة النفس*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۷. صدر، محمدباقر (۱۴۱۰ق). *دروس فی علم الاصول*. ج ۱، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی.
۱۸. طاهری، حبیب الله (۱۳۸۱ق). *تحقیق پیرامون ولایت فقیه*. قم: انتشارات اسلامی.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۲ق). *جوامع الجامع*. بیروت: دار الاضواء.

۲۰. _____ (۱۴۱۷ق). مجمع البيان. بيروت: مؤسسة الاعلمی.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن (بی تا). تفسیر التبیان. نجف: مکتبه الامین.
۲۲. _____ (۱۳۶۴). تهذیب الاحکام. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۳. _____ (۱۴۰۰ق). النهایة فی مجرد الفقه والفتاوی. بیروت: دار الکتب العربی.
۲۴. _____ (۱۴۱۴ق). امالی. قم: بنیاد بعثت.
۲۵. علی بن ابی طالب، امام اول (۱۴۱۱ق). نهج البلاغه. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۲۶. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۱۵ق). تفسیر کبیر. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۷. کتانی، عبدالحی (بی تا). الترتیب الاداریه (نظام الحکومه). ج ۱، بیروت: دار الکتب العربی.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸ق). الکافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۹. متقی، علی بن حسام الدین (۱۴۰۹ق). کنز العمال. بیروت: مؤسسة الرساله.
۳۰. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (بی تا). بحار الانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۱. مظفر، محمدرضا (۱۴۲۲ق). اصول الفقه. ج ۱، قم: بوستان کتاب.
۳۲. مغنیه، محمدجواد (۱۳۹۷ق). تفسیر الکاشف. بیروت: مؤسسة الاعلمی.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳). پیام قرآن. قم: بوستان کتاب.
۳۴. نجفی، محمدحسن (۱۲۶۶ق). جواهر الکلام. نجف: دار الکتب الاسلامیه.
۳۵. نوری، حسین بن محمدتقی (۱۳۲۰ق). مستدرک الوسائل. قم: مؤسسه آل البيت .: